

نقدهای استاد مصباح یزدی بر براهین حرکت جوهری ملاصدرا

ناصر اکبری^۱، مریم سلامی^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

^۲ دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان

چکیده

حرکت جوهری یکی از مهم‌ترین ابتکارات فلسفی ملاصدرا است که پذیرش آن تاثیر شگرفی در سایر مباحث فلسفی ایجاد کرده است. ملاصدرا برای اثبات حرکت جوهری براهینی را اقامه کرده است، که این مقاله در صدد است برخی از دلایل اثبات حرکت جوهری را مطرح و انتقادهای استاد مصباح یزدی پیرامون آنها را مورد بررسی و تبیین قرار دهد. استاد مصباح از سه برهان ارائه شده توسط ملاصدرا برای اثبات حرکت جوهری، دو برهان را ضعیف و اضعف دانسته و معتقد است برهان مبتنی بر فاعلیت طبیعت جوهری برای حرکت اعراض یک بیان جدلی و غیر مکفی بوده و برهان مبتنی بر ناعت بودن اعراض غیر جامع می باشد وی تنها برهان مبتنی بر حقیقت زمان را متقن‌ترین و اسدالبراهین در اثبات حرکت جوهری می داند در این تحقیق از روش اسنادی و با روش کتابخانه ای استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: حرکت جوهری، حرکت، جوهر، زمان، موضوع، عرض.

مقدمه

حرکت در اعراض امری روش و مورد اتفاق پیشینیان فلاسفه از مشاء بوده است هرچند حکمای مسلمان پیش از صدرالمتهلین (مصباح یزدی، ۱۰۴۵، ص ۹۸۰). با توجه به شبهه ی بقای موضوع از قبول حرکت در مقوله جوهر سرباز زده و شیخ الرئیس ابن سینا (همان، ۳۷۰-۴۲۸) نیز با آنها همراه بوده است اما صدرالمتهلین به عنوان یک مبتکر فلسفی، در مسأله حرکت مهم ترین نظریه خویش را که پذیرش آن تاثیر شگرف در دیگر مسائل فلسفی از جمله حدوث زمانی عالم، ربط حادث به قدیم، نیاز دائمی عالم به واجب (خلق مدام)، جسمانی بودن نفس در حدوث و روحانیت آن در بقاء، معاد جسمانی که وی حل آن را از افتخارات خویش می داند تحت عنوان حرکت جوهری بنیان می نهد. نظریه ای که به نظر دکتر سروش اهمیت و عظمت آن در سراسر تاریخ علم و اندیشه کم از کشف دو نظریه ی جاذبه ی عمومی نیوتن و نسبیت انیشتین نیست. (سروش، ۱۳۵۷، ص ۹) حرکت جوهری از جهات مختلف می تواند مورد واکاوی، بررسی و بحث قرار گیرد یکی از جهت سیر تاریخی بحث حرکت و الهامات و تاثیرات تردیدها، نقض ها و ابرام های فلاسفه، سخت گیری ها و نظریه های متکلمین در مورد آفرینش و قاعده تجدد امثال عرفا پیش از صدرالمتهلین. دوم از جهت الزامات، مبانی و اصولی که نظریه حرکت جوهری بر آن استوار است از جمله اصیل بودن وجود، تشکیکی بودن حقیقت وجود و ... سوم از جهت اقامه برهان و دلایل و دفع اشکالات وارده بر این نظریه و بررسی دلایل نفی، اثبات و پاسخ ها. چهارم از حیث نتایج، پیامد ها و آثار پذیرش این نظریه در تبیین و پذیرش سایر مسائل فلسفی؛ و پنجم از جهت سازگاری و ناسازگاری درونی خود نظریه حرکت جوهری و سازگاری و ناسازگاری آن با سایر مسائل فلسفی و یا نصوص دینی

این مقاله بر آن است که حرکت جوهری را از ناحیه برخی دلایل و براهین صدرالمتهلین که استاد محمد تقی مصباح یزدی آنها را مورد تایید و یا اشکال قرار داده است تبیین و مورد بررسی و موشکافی قرار دهد. لازم به ذکر است که سه برهان از براهین حرکت جوهری که در آثار استاد مصباح از جمله (دروس فلسفه، آموزش فلسفه و تعلیقه وی بر نهاییه الحکمه) مذکور است مورد مذاقه قرار می گیرد.

برهان اول: تغییر در عرض، بدون تغییر در جوهر صورت نمی گیرد چون جوهر، موضوع عرض است و تغییر در عرض تابع تغییر در جوهر و تغییر در جوهر علت تغییرات در عوارض آن جوهر خواهد بود. این برهان را می توان به این شکل ارائه کرد که الف/ تحولات عرض، معلول طبیعت جوهری آنهاست. ب/ علت طبیعی حرکت، باید متحرک باشد.

در نتیجه جوهری که علت برای حرکات عرضی به شمار می رود باید متحرک باشد. در این استدلال صدرالمتهلین با استناد به تغییرات و حرکات عرضی که حداقل در چهار مقوله مورد قبول و پذیرش فلاسفه پیشین از جمله ابن سینا نیز است و با استفاده از قانون "سنخیت علت و معلول" و با تکیه بر قانون "علت المتغیر متغیر" از تغییر در اعراض به تغییر جوهر به عنوان فاعل قریب و مباشر و علت المتغیر منتقل می شود. " الفاعل القریب للحركة لا بد أن يكون ثابت الماهية متجددة الوجود و ستعلم أن العلة القریبة فی كل نوع من الحركة لیست إلا الطبیعة و هی جوهر تتقوم به الجسم و يتحصل به نوعاً ... فقد ثبت أن كل جسم متجدد الوجود سیال الهویة" (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۷۴-۷۵) و نیز " و لو لم یکن [الطبیعة] أمراً سیالاً متجدد الذات، لم یمكن صدور الحركة عنها، لإستحالة صدور المتغیر عن الثابت (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸) و نیز (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۷۸)

نقد برهان: چنانچه گذشت برهان نخست بر مبنای علیت مباشر جواهر برای اعراض شکل گرفته است و در حرکات عرضی علت حرکت، خود جوهر است و چون حرکات عرضی تدریجاً موجود و معدوم می شوند پس باید علت حرکت یعنی جوهر هم تدریجاً موجود و معدوم شود یعنی ذاتش باید متدرج باشد.

از نظر استاد مصباح ابتناء این برهان بر این که عرض را معلول جوهر و حرکات عرضی را معلول حرکات جوهری بدانیم و بگوئیم علت پیدایش اعراض خود جوهر است خود نیازمند به اثبات است و یکی از اشکالاتش این است که با پذیرش این

استدلال تفاوتی میان وجود رابط و رابطی نخواهد ماند چون عرض نسبت به موضوع، وجود رابط است و معلول نسبت به علت وجود ربط (مصباح یزدی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۹). از سوی دیگر از نظر وی از این که جوهر، علت برای عرض است لزوماً ضرورت علت تغییر عرض بوسیله جوهر حاصل نمی شود وی می گوید:

" بر فرض این که کسی جوهر را علت عرض بداند، باز جای این سوال هست که به چه دلیل علت تغییر عرض هم باید جوهر باشد؟ پس خود این مسأله که تغییر هم معلول جوهر است دلیل جداگانه می خواهد. پس در این استدلال نیاز به دو دلیل است:

۱- عرض، معلول جوهری است که موضوع آن عرض می باشد

۲- تغییرات عرض، معلول تغییرات جوهر است.

استاد مصباح با توجه به این استدلال اشکال دیگری را طرح و البته بدان پاسخ می گوید: از نظر مستشکل اگر حرکت عرضی، مستند به حرکت خود موضوع است چرا سکون برخی از اعراض را دلیل بر عدم وجود حرکت در جوهر حامل آنها ندانیم. وی در پاسخ به این اشکال می گوید طبیعت جوهری، علت تامه ی حرکت نیست بلکه تاثیر آن، منوط به شرایط خاصی است که با فراهم آمدن آنها حرکات عرضی هم تحقق می یابد و حرکت، فعلی است که نیازمند به فاعل طبیعی می باشد هر چند فاعل آن، علت تامه برای انجام آن نباشد برخلاف سکون، که امری عدمی (عدم ملکه حرکت) است و نمی توان آن را فعلی نیازمند به فاعل بحساب آورد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۸)

البته به نظر نگارنده بر این اشکال بر طبق مذاق صدرایی نیز می توان پاسخ دقیق تری داد که در صورت اثبات حرکت در جوهر دیگر ممکن نیست اعراض و صفات آن که حال در موضوعند تغییر نکند و ثابت و ساکن بماند پس حرکت پیوسته در جوهر مستلزم تغییر و تحول پیوسته همه اعراض حال در جوهر است چنان چه خود صدرالمتألهین می گوید:

" إن کل جسم أمر متجدد الوجود سیال الهویة و إن کان ثابت الماهیة ... و بهذا ثبت حدوث العالم الجسمانی و سائر [ای جمیع] أعراضها، فلکیة کانت او عنصریة " (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۷۵)

از سوی دیگر ممکن است اشکال شود که قائلین به حرکت جوهری ناچارند حرکت در جوهر را به فاعل مجردی نسبت دهند که ثابت و غیر قابل تغییر و حرکت است پس چرا استناد حرکات عرضی به جوهر ثابت، صحیح نباشد؟

پاسخ این است که حرکت جوهری، عین وجود جوهر است و تنها نیازمند به فاعل الهی و هستی بخش می باشد و ایجاد جوهر عیناً همان ایجاد حرکت جوهری است ولی ایجاد جوهر، عین ایجاد اعراض و حرکات عرضی نیست و به همین جهت است که به طبیعت جوهری، نسبت داده می شود و فعلی برای آن به شمار می رود و چنین فعلی است که احتیاج به فاعل طبیعی دارد و تغییر آن، نشانه ی تغییر فاعل می باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۹-۳۰۸)

البته می توان به این اشکال پاسخ دیگری نیز داد که در حرکات عرضیه فاعل مباشر حرکت، طبیعت جسمانی است که نشاید موجود ثابت الوجود باشد و در حرکت جوهریه، فاعل حرکت همان معطی وجود است و چون حرکت، جوهری و ذاتی است احتیاج به جعل ندارد؛ به عبارت دیگر فاعل غیبی، مبدا وجود و فاعل مباشر حرکت، مبدأ حرکت و سکون است، لذا طبیعت را تعریف کرده اند به "بأنها مبدأ الأول للحركة و السكون" و این که اشکال کرده اند تجدد و تغییر همان طوری که ذاتی برای حرکت جوهریه است و جواهر خارجی به حسب وجود محتاج به علت است و به حسب حرکت مستغنی از علت، ما این مبنا را در حرکات عرضیه نیز اختیار می کنیم و تجدد و حرکت را ذاتی اعراض دانسته و وابستگی اعراض را به طبیعت به حسب وجود می دانیم و اعراض در تجدد مستغنی از جاعل می باشند و روی این مبنا طبیعت ثابت و غیر متحرک است باید گفت حرکات عرضیه باید به حرکت در ذات و جوهر طبیعت منتهی شوند چرا که عرض در جمیع شئون محتاج به جوهر و جوهر محل انبعاث عرض است و طبیعت، فاعل مباشر عرض است نه فاعل مفیض وجود، لذا محققان طبیعت را مبدأ حرکت و سکون می دانند. اگر چنان چه حرکت ذاتی اعراض باشد به نحوی که اعراض در اتصاف به تجدد و تغییر مستغنی از جاعل باشند باید طبیعت جسمانی، فاعل الهی و مفیض وجود عرض باشد نه فاعل مباشر. (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

استاد مصباح معتقد است که اشکال دقیق دیگری دست کم به عنوان یک بیان جدلی برای کسانی که فاعلیت طبیعت جوهری را برای اعراض و حرکات آنها پذیرفته اند بر این استدلال مطرح می شود که پاسخ به آن به آسانی میسر نیست و آن این است که چه مانعی دارد وجود سیال عرض مستقیماً به فاعل الهی و ماوراء طبیعی نسبت داده شود و نقش جوهر را در تحقق آن، نظیر نقش ماده برای تحقق صورتبه حساب آوریم نه به عنوان علت فاعلی؟ و اگر چنین فرضی صحیح باشد دیگر از راه فاعلیت جوهر برای اعراض و حرکات آنها نمی توان برای اثبات حرکت در جوهر استدلال کرد. (همان)

البته به این اشکال به این شکل می توان پاسخ داد که این اعراض و حرکات از لوازم صورت نوعیه اند و در نتیجه همه با یک جعل ایجاد می شوند و با یک وجود موجودند پس حرکات طبیعی ای که در اعراض رخ می دهند همه با همان وجود صورت نوعیه موجودند یعنی، یک وجود و یک واقعیت خارجی است که هم مصداق صورت نوعیه است و هم مصداق حرکات مذکور. معنای این گفتار این است که همان واقعیتی که مصداق صورت نوعیه است تدریجی و سیال است که دقیقاً به معنای حرکت جوهری است. (عبودیت، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴)

نکته ای که جای توجه است این است که استاد مصباح یزدی این برهان را اضعف از براهین سه گانه می داند.

برهان دوم: از نظر ملاصدرا هر موجود جسمانی وجود واحدی دارد که به خودی خود مشخص و متعین است و اعراض برخلاف جمهور فلاسفه که آن ها را علت تشخیص جوهر می دانند علامات، نمودها و پرتوهایی از وجود جواهرند که می توان آنها را "علامات تشخیص" به شمار آورد و اتفاقاً طبق نظر صدرالمتالهین آن مشخصات با قطع نظر از وجود خاص، تشخیصی ندارند و انفکاک این لوازم و عوارض از طبیعت موجود جسمانی ممتنع است و مبدأ انبعاث ظهور اعراض، لوازم و امارات، تشخیص نفس وجود خاص جوهر است و اعراض از لوازم وجود خاص خارجی طبیعت می باشند و بین اعراض و لوازم و ملزوم که طبیعت جسمانی باشد یک نحوه اتحادی موجود است و اعراض با قطع نظر از موضوعات در نظام وجود حظی از وجود ندارند و وجودشان مرتبه ای از وجود موضوع، بلکه با موضوع به وجود واحد موجودند و ما ترکیب جوهر و اعراض منبعثه ی از جوهر را اتحادی می دانیم نه انضمامی، لذا اعراض بر موضوعات به حمل شایع حمل می شوند و صحت حمل دلیل بر اتحاد وجودی است. به همین جهت تبدیل اعراض به واسطه اتحاد وجودی نشانه ی تبدیل جوهر است و یک وجود سیالی اول به جوهر رسیده و از جوهر مرور نموده به عرض می رسد. (آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۷۴)

" أن وجود کل طبیعة جسمانیة یحمل علیه بالذات إنه الجوهر المتصل المتکم الوضعی المتحیّر الزمانی لذاته فتبدل المقادیر و الألوان و الأوضاع یوجب تبدل الوجود الشخصی الجوهری الجسمانی و هذا هو الحركة فی الجواهر، إذ الجوهر جوهر کما أن وجود العرض عرض " (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳)

به عبارت دیگر اعراض، وجود استقلالی ندارند وجود عرض وجود ناعتی است و عرض شأنی از شئون جوهر و به تعبیر صدرالمتالهین از مراتب وجود جوهر است. پس عرض در واقع تابع وجود موضوعش بوده و یک امر متجدد و متغیر در شیء نامتغیر نمی تواند حلول کند.

بنابراین این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است که

الف/ اعراض وجود مستقلی از موضوعاتشان ندارند بلکه در واقع از وجود جوهر می باشند

ب/ هر گونه تغییری که در شئون یک موجود روی دهد تغییری برای خود آن و نشانه ای از تغیّر درونی و ذاتی آن به شمار می رود

نتیجه آنکه حرکات عرضی، نشانه هایی از تغیّر وجود جوهری است.

البته این برهان را می توان به گونه ساده تری نیز مطرح کرد که هر جوهر مادی دارای عوارضی است که دائماً در حال تحول و تغییرند و وجود این اعراض عین وجود موضوعات آنها بوده و وجودشان، وجود ربطی است پس تغیّر این اعراض بدون تغییر وجودی جوهر ممکن نخواهد بود.

نقد برهان: بر اساس این استدلال، در این برهان بر خلاف برهان پیشین بر معلول بودن حرکات عرضی نسبت به طبیعت جوهری تکیه نشده بلکه اعراض از مراتب وجود و شأنی از شئون جوهر دانسته شده که هر گونه حرکت در آنها نشان از حرکت در جوهر است. طبق نظر استاد مصباح اولاً باید اثبات کنیم که وجود عرض از مراتب وجود جوهر می باشد در ثانی این مطلب در مورد کمیت های متصل قابل قبول است زیرا ابعاد و امتدادات موجود جسمانی چیزی جز چهره هایی از آن نمی باشد و نیز می توان آن را در مورد کیفیت های مخصوص به کمیات مانند اشکال هندسی نیز جاری دانست اما مقولات نسبی مفاهیم انتزاعی است و تنها منشأ انتزاع بعضی از آنها مانند زمان و مکان را می توان از شئون وجود جوهر به شمار آورد که بازگشت آنها هم به کمیات متصل است و کیفیاتی از قبیل کیفیات نفسانی که وجود آنها عین وجود نفس نیست بلکه نوعی اتحاد (و نه وحدت) میان آنها با نفس برقرار است جریان این دلیل در چنین اعراضی دشوار است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج دوم، ص ۳۱۰-۳۰۹).

بنابراین از نظر استاد مصباح این استدلال نیز جامعیت لازم را ندارد.

برهان سوم: این برهان در اثبات حرکت جوهری مبتنی بر شناخت حقیقت زمان است. از نظر صدرالمتهلین هر موجود جسمانی دارای دو امتداد است یکی در بستر مکان و دیگری در بستر زمان و زمان نیز امتدادی است گذرا از موجودات جسمانی نه ظرف مستقل از آنها که در آن گنجانده شوند و اگر پدیده های مادی دارای چنین امتداد گذرای نبودند قابل اندازه گیری با مقیاس های زمانی مانند ساعت و روز و ماه و سال نمی بودند چنان که اگر دارای امتدادهای مکانی و مقادیر هندسی نبودند با مقیاس های طول و سطح و حجم اندازه گیری نمی شدند و اساساً اندازه گیری شدن هر چیزی با مقیاس خاص، نشانه ی سنخیت بین آنهاست و اگر مجردات تام دارای عمر زمانی نیستند از این جهت است که وجود ثابت آنها هیچ سنخیتی با امتداد گذرا و نوشونده ی زمان ندارد. (همان، ص ۳۱۰).

بنابراین این برهان را می توان به این شکل بیان کرد که:

الف/ هر موجود مادی، زمانمند و دارای بعد زمانی است

ب/ هر موجودی که دارای بعد زمانی باشد تدریجی الوجود است

نتیجه آن که وجود جوهر مادی، تدریجی یعنی دارای حرکت خواهد بود

بنابراین صدرالمتهلین در این استدلال ابتدا ثابت می کنند که همه اجسام حقیقتاً زمانی هستند و سپس بر اساس این که هر چیزی که حقیقتاً زمانی است ضرورتاً بر زمان منطبق است و ناچار امری تدریجی و سیال است و نتیجه می گیرند که جواهر جسمانی تدریجی و سیال اند که این همان حرکت جوهری است.

استاد مصباح این برهان را اسد البراهین و متقن ترین استدلال بر حرکت جوهری می داند که هیچ اشکالی درباره آن به نظر نمی رسد.

نتیجه:

استاد مصباح در آموزش فلسفه جلد دوم (صص ۳۳۲ - ۳۳۴). در بحث از دلایل وجود حرکت، برهان "معلول بودن اعراض به جواهر" را به عنوان نخستین دلیل و برهان مبتنی بر "ناعتی بودن اعراض برای موضوع" را به عنوان دلیل دوم ذکر می کند در حالی که در کتاب دروس فلسفه (صص ۳۱۸-۳۱۹) برهان مبتنی بر "ناعتی بودن اعراض" را نخست و برهان مبتنی بر "معلول بودن اعراض" را بعد از آن بیان و این برهان را اضعف از برهان نخست عنوان می کند و در هر دو کتاب برهان زمانمندی جوهر جسمانی را به عنوان برهان سوم مطرح و بیان می کند که زمان متقن ترین دلیل بر وجود حرکت جوهری است که اشکالی درباره آن به نظر نمی رسد. این در حالی است که مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم سبزواری موضع دیگری در مورد براهین اثبات حرکت جوهری اتخاذ کردند مرحوم علامه طباطبایی در *نهایة الحکمة* (صص ۲۰۷-۲۰۸) و *بدایة الحکمة* (صص ۱۲۸-۱۳۰) در دلایل حرکت جوهری فقط به دو برهان نخست یعنی ابتدا برهان مبتنی بر "معلول بودن عرض" و بعد برهان مبتنی بر "ناعت بودن عرض" اشاره داشته و سخنی از برهان سوم که مبتنی بر "حقیقت زمان" است نداشته و به نظر

می رسد وی زمان را از نتایج و پیامد های حرکت جوهری می داند که برای پرهیز از دوری بودن آن بدان اشاراتی نداشته است و واضح است که نتیجه یک نظریه نمی تواند مبنای اثبات آن واقع شود؛ و همچنین مرحوم سبزواری برهان مبتنی بر "معلول بودن اعراض" را برهان مستقل از برهان مبتنی بر "ناعت بودن اعراض" نمی داند.

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، جلال الدین آشتیانی، ۱۳۸۰، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲. سروش، عبدالکریم، ۱۳۵۷، نهاد ناآرام جهان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ هـ ق، بدایة الحکمة، قم، موسسه النشر الإسلامی.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ هـ ق، نهاية الحکمة، قم، موسسه النشر الإسلامی.
۵. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۸، در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج اول، قم، انتشارات سمت و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. فرقانی، محمد کاظم، ۱۳۸۵، تاملی در نظریه ی حرکت جوهری، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دوم، ش جهل ششم، صص ۱۰۴_۸۱.
۷. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۵، آموزش فلسفه، جلد دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۴۰۵ هـ ق، تعلیقه علی نهاية الحکمة، سلمان فارسی، قم.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، درس فلسفه، ۱۳۶۳، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. ملاصدرا، ۱۳۸۳، الأسفار الأربعة، تصحیح مقصود محمدی، ج سوم، تهران، انتشارات حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. ملاصدرا، ۱۳۸۲، شواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة، تصحیح سید جلال آشتیانی، قم، بوستان کتاب.

The Criticisms of Master Mesbah Yazdi on the Reasoning of Mulla Sadra's Substantial Motion

Naser Akbari¹, Maryam Salami²

1- Ph.D. Student of Islamic Philosophy and Theology, Islamic Azad University, Science and Research Tehran

2- Graduate Students of Kashan University

Abstract

Substantial Motion is one of the most important initiatives of Mulla Sadra's philosophy which its acceptance has created tremendous impact on other philosophical topics. He has presented reasoning to prove the Substantial Motion argument. The present article tries to explain some of the reasons for proving substantial motion as criticized by Master Mesbah Yazdi. Among the three reasoning, one of them has been known as being weak reasoning and the other one even as weaker one by Mesbah Yazdi. He believes that the reasoning on the Agency of Intrinsic Nature is a controversial and non-sufficient expression for Accident Motion. Also the reasoning on the Accident as being Attribute is incomprehensive. Only the third reasoning on the Truth of Time has been known as being strong and reliable in proving the Substantial Motion. For this purpose, the research study has employed the library survey method. In this research, the documentary method and the method of sniping is used.

Keywords: substantial motion, motion, substance, Time, subject, Accident
